

ابهام در اجل قراردادی در فقه اسلامی، حقوق ایران و مصر

✉ h.salehy@gmail.com

✉ حامد صالحی علی‌آبادی

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی)، تهران، ایران

محمدحسن صادقی مقدم

استاد گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده: غرر در اصطلاح فقهی و حقوقی به یکی از عوضینی گفته شده که به جهت وجود ابهام در اوصاف اساسی آن یا عوض مقابل خود در معرض خطر قرار دارد. چه آنکه در وضعیت عدم شفافیت در اوصاف اساسی عوضین وجود توازن مالی و اقتصادی در جریان داد و ستد میان عوضین در عقود معاوضی محل تردید و به تبع در معرض خطر قرار می‌گیرد. از این رو ممکن است این گمان پیش آمده که غرر منصرف از ابهامات معاملی بوده که در اموری خارج از عوضین همچون اجل و مدتی که در قراردادها به چشم می‌خورد، باشد. لکن این گمان قابل خدشه بوده؛ چراکه جهل به اجل جایی که آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم در ارزش اقتصادی عوضین مؤثر می‌افتد، می‌تواند به خود مورد معامله سرایت کرده و آن را مجهول قرار داده و مؤثر در ایجاد غرر در معامله شود. در این راستا اجل‌های قراردادی که در ارزش عوضین به طور مستقیم یا غیر مستقیم مؤثر واقع می‌شوند، همین که از منظر عرف معلوم تلقی شوند برای دفع غرر کفایت نموده و خارج از این مدار نباید سخت‌گیری کرد. در عین حال ابهام در اجل‌های قراردادی در صورتی که ریسک ناشی از جهالت در آن معتدبه از منظر عرف باشد مؤثر در ایجاد غرر محسوب می‌گردد. نهایتاً باید اذعان نمود که برداشت‌های مختلف از عرف امروزه گاه موجب ایجاد تشتت آرا در وادی نظر و در عرصه رویه قضایی در شناسایی مصادیق اجل قراردادی معین و مضبوط و به تبع خالی از غرر گردیده است. در تحقیق حاضر با گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و دیجیتالی و با استفاده از روش تحلیلی نسبت به کشف حکم و تحلیل آن و ارائه راهکارها اقدام شده است.

واژگان کلیدی: اجل قراردادی، عرف، غرر، خيار شرط، تعیین مدت

استناد: صالحی علی‌آبادی، حامد و صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۴۰۴). ابهام در اجل قراردادی در فقه

اسلامی، حقوق ایران و مصر. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۰ (۱۱۲)، ۱۳۱-۱۴۶.

<https://doi.org/10.22034/ilvi.2025.2056745.1357>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

یکی از قواعدی که در فقه ذیل شرایط عوضین در عقود معاوضی و مغایبی به خصوص عقد بیع، به منظور صیانت از تعادل اقتصادی میان عوضین مورد بحث قرار گرفته و به محل اجرا گذاشته می‌شود، قاعده نفی غرر است. در قانون مدنی نیز گرچه به‌صراحت به این قاعده اشاره‌ای نشده است، لکن برخی از مواد آن نظیر بند سوم از ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۶ در خصوص موضوع معاملات و مواد ۳۴۱ و ۴۰۱ ناظر بر دو مصداق از اجل‌های قراردادی، بر اساس چگونگی و کیفیت اجرای این قاعده در شئون مختلف قراردادی تنظیم شده است. حقوق‌دانان نیز حسب مورد و بیشتر در مبحث شرایط اساسی صحت معاملات، این قاعده را مورد توجه و بررسی قرار داده و در آثار ایشان از این قاعده بعضاً تحت عنوان «اصل لزوم رفع ابهام» در معاملات یاد شده است (وحدتی شبیری، ۱۳۷۹: ۴۸). در عین حال مقالاتی چند نیز در این خصوص نگارش شده (نک: قنوتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۲-۷۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۶۱ و ...) که هر چند در ایضاح مطلب تا حدی برای مخاطبین مفید فایده بوده لکن با وجود آن تاکنون مبانی و عناصر سازنده غرر، به صورت نظام‌مند و منقح، تبیین نشده و در عین حال با یک نظام واحد و هماهنگ به تطبیق غرر بر مصادیقش در ساحت‌های مختلف قراردادی پرداخته نشده است. از این‌رو قلمرو تأثیر غرر در نتیجه ابهام در موضوع معاملات، شروط ضمن عقد، توابع معاملی و اجل‌های قراردادی بعضاً در هاله‌ای از ابهام و مشتمل بر اختلاف نظر در میان فقها و حقوق‌دانان قرار دارد. عدم تقیح لازم در ضابطه ارائه شده برای ایجاد غرر در معاملات و همچنین انحراف از ضابطه در تطبیق غرر با مصادیق خود موجب شده تا حدود و ثغور ریسک منتج به غرر در حقوق قراردادهای و شئون گوناگون آن مشتمل بر تشتت و نوعی سردرگمی گردد.

در عین حال مباحث ارائه شده از سوی فقها و حقوق‌دانان در باب غرر عمدتاً ناظر به حوزه موضوع معاملات بوده و پرداخت مختصری که بعضی از فقیهان در باب شرایط ناظر بر اجل قراردادی داشته، ضمن آنکه فتح بابی برای ورود به بحث و بررسی مقوله «دایره ورود غرر به حوزه اجل قراردادی» محسوب شده لکن کفایت امر را نمی‌کند. چرا که به جهت عدم شفافیت در ماهیت غرر و مصادیق امروزی آن از یک سو و همچنین وجود ظرایف عرفی در رفع ابهام در مصادیق مختلف اجل قراردادی، مقوله مذکور همچنان در میان آرای فقها و حقوق‌دانان با ابهامات بیشتری روبه‌رو می‌باشد.

بنابراین در جامعه امروزی به لزوم شفاف‌سازی قلمرو غرر در نتیجه ابهام در انواع اجل‌های قراردادی و تعیین تکلیف وضعیت حقوقی ابهامات ناظر بر اجل قراردادی، نیاز جدی احساس شده و این مهم امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌گردد.

به منظور حل این معضل، واکاوی ماهوی غرر و تطبیق مفهوم بازشناسی شده مزبور بر شئون

مختلف قراردادی از جمله اجل‌های قراردادی در دستور کار قرار گرفته و در این راستا ارائه مباحث تفصیلی ناظر بر مفهوم غرر، مبانی و عناصر سازنده آن به مقاله علمی با موضوع واکاوی غرر مؤثر در فقه امامیه و حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق مصر به قلم نویسنده همین مقاله و همکاران (صالحی علی‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۵-۱۸۳) سپرده شد و بررسی حوزه قلمرو غرر در انواع اجل قراردادی، موضوع مقاله حاضر قرار گرفته است.

در این مقاله با واکاوی در منابع فقه اسلامی و حقوق موضوعه با نگاه تطبیقی فی مابین حقوق ایران و مصر به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که ابهام در مصادیق مختلف اجل قراردادی چه آثار وضعی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه به دنبال داشته و چگونه و با چه دامنه‌ای می‌تواند مؤثر در ایجاد غرر در معامله باشد. برای این منظور به ناچار در بخش اول مقاله پرداخت مختصری به ماهیت غرر و آثار آن در معاملات صورت گرفته و سپس تأثیرات ابهام در مصادیق اجل قراردادی در وهله اول از حیث امکان یا عدم امکان ایجاد غرر و در وهله دوم از حیث دامنه امکان ایجاد غرر مورد بررسی و تجزیه و تحلیل فقهی و حقوقی با نگاه مقارن و تطبیقی با فقه دیگر مذاهب اسلامی و حقوق مصر قرار گرفته و در نهایت روشن می‌گردد که اجرای اصل لزوم رفع ابهام در خصوص اجل‌های قراردادی تا کجا و با چه دامنه‌ای به پیش می‌رود.

۱. واکاوی ماهوی غرر و ضمانت اجرای آن در فقه و حقوق موضوعه

در اینجا بدو با بررسی تعریف لغوی غرر از منظر لغت‌شناسان و در ادامه با تتبع مختصر در مفهوم اصطلاحی آن، از نگاه فقها و حقوق‌دانان مفهوم و ماهیت غرر و ضمانت اجرای آن در فضای فقه و حقوق موضوعه مورد تبیین قرار خواهد گرفت.

۱-۱. مفهوم و ماهیت غرر در لغت و در اصطلاح فقهی - حقوقی

غرر واژه‌ای است عربی و برابر بررسی صورت گرفته، لغت‌شناسان عمدتاً این واژه را در معنای خطر تعبیر نموده‌اند (صفی‌پوری شیرازی، ۱۳۹۳: ۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۶۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳/۴۴۳؛ مقرئ فیومی، ۱۴۰۵: ۴۴۵؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴؛ واژه‌غرر؛ معین، ۱۳۸۷: ۲/۲۴۰۰). خطر نیز واژه‌ای عربی است که به چندین معنا آمده است از جمله احتمال ضرر، نزدیک به هلاکت، «اقدام بر عملی که ایمن از ضرر نیست.» (خمینی، ۱۳۸۱: ۳/۲۰۴) یا «آنچه مایه تلف شدن کسی یا چیزی باشد.» (عمید، ۱۳۵۸: ۵۳۷) و اگر این واژه بر چیزی که مورد تعهد بوده لکن معلوم‌الوجود یا معلوم‌الحصول یا معلوم‌الوصف نیست و یا بر چیزی که ظاهری زیبا و فریبکارانه و باطنی مجهول اطلاق می‌شود، به دلیل خطری بودن و ریسک‌پذیر بودن آن می‌باشد.

اما غرر در اصطلاح فقهی - حقوقی خود از معنای لغوی خود دور نیفتاده و از آرای فقها و

حقوق دانان و با استمداد از معنای لغوی غرر چنین استفاده می‌شود که در اصطلاح، به یکی از عوضینی گفته شده که به جهت وجود ابهام در اوصاف اساسی آن یا عوض مقابل خود در معرض خطر قرار داشته و آن خطر بر صاحب آن عوض، در موقع انعقاد قرارداد تحمیل گردد. البته این خطر می‌تواند ناشی از ابهام در زوایای مختلف معامله اعم از تردید در اصل وجود یافتن مورد معامله و یا ناشی از تردید در قدرت تسلیم یا تسلیم مورد معامله و یا ناشی از جهل به صفات مورد معامله باشد (مراغه‌ای، ۲/۱۴۱۷: ۲۶۸؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۹۳؛ خوبی، ۵/۱۴۱۲: ۲۲۶ و ۲۲۸؛ صالحی علی آبادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۲-۱۵۳؛ وحدتی شبیری، ۱۳۷۹: ۶۰؛ رفیعی، ۱۳۷۸: ۲۸).

همانطور که از تعریف غرر چه از منظر لغت و چه از دیدگاه فقها و حقوق دانان بر می‌آید، جهالت به تنهایی مبنای مناسبی برای تحقق غرر نیست بلکه ماهیت آن با ابهام متضمن خطر جدی مالی و اقتصادی که به تعبیر برخی از فقها (مراغه‌ای، ۲/۱۴۱۷: ۳۱۶؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۹۱) عبارت باشد از احتمال ضرر غیر قابل تسامح از منظر عرف، که معمولاً منجر به اختلاف و نزاع می‌گردد، قوام می‌یابد.

۲-۱. غرر و ضمانت اجرای آن در مستندات روایی

حدیث شریف نبوی با مضمون «ان رسول الله نهی عن بیع الغرر» که از طریق امام رضا (ع) نقل شده است (تمیمی مغربی، ۱/۱۳۸۳: ۲۱؛ عاملی، ۱۷/۱۴۰۹: ۴۴۷؛ ابن بابویه، ۲/۱۴۳۱: ۵۰) مهم‌ترین روایتی است که در کتب فقهی و روایی شیعه بدان استناد شده و بر اساس آن معامله غرری مورد نهی و ممنوع اعلام شده و البته فقهای همه مذاهب اسلامی نیز آن را معتبر دانسته‌اند (الضریح، ۱۹۹۰: ۵۹-۵۸) و به تبع آن در قوانین مدنی کشورهای اسلامی از جمله قانون مدنی ایران و مصر، موادی مرتبط با آن درج گردیده است.

از منظر اصولیون در صورتی که نهی وارده در میان نصوص، بر اعتبار امری در زمره شرایط متعاقدین و یا عوضین دلالت کند؛ مانند نهی از معامله سفیه یا مجنون که بر اعتبار عقل و بلوغ در متعاملین دلالت داشته و یا مانند نهی از معامله غرری در حدیث شریف نبوی که فهم عرفی از آن حدیث، بر اعتبار اشتراط قدرت بر تسلیم و یا علم به اوصاف کمی یا کیفی مورد معامله حکایت دارد؛ در این گونه موارد بدون شک نهی بر فساد معامله دلالت می‌کند (مظفر، ۱۴۰۵: ۳۰۶ به بعد؛ وحدتی شبیری، ۱۳۷۹: ۶۹). بنابراین نهی وارد شده در خصوص معاملات غرری از منظر فقها به نحو اجماع بیانگر فساد و بطلان در معامله است (انصاری، ۴/۱۴۲۷: ۱۷۶؛ نجفی، ۲۲/۱۴۰۴: ۳۸۷؛ نراقی، ۱۴۱۶: ۲۸؛ مراغه‌ای، ۱۴۱۷: ۲۶۷؛ نایینی، ۱/۱۴۱۸: ۳۷۹).

۳-۱. ضابطه شناسایی ابهامات معاملی مؤثر در ایجاد غرر

در فقه اسلامی میزان ابهام در معامله می‌بایست اصطلاحاً کثیر بوده و قابل چشم‌پوشی نباشد تا

منجر به ایجاد غرر گردد (حسینی عاملی، ۸/۱۴۱۸: ۴۹۴؛ محمدی، ۱۳۸۲: ۷۱؛ مراغه‌ای، ۱۴۱۷: ۳۱۶؛ نراقی، ۱۴۱۶: ۹۴؛ الضریر، ۱۹۹۳: ۳۹ به بعد؛ سنهوری، ۳/۱۹۹۷: ۴۵). به دیگر سخن احتمال ضرر ناشی از جهل و تردید در معامله باید آنچنان قابل توجه و اصطلاحاً کثیر جلوه نموده که موجب اتصاف و غلبه آن ابهام بر معامله می‌گردد و عرف با ملاحظه آن ابهام، معامله را خطرناک و لازم‌الاحتراز تلقی می‌کند. یکی دیگر از نویسندگان (صمدانی، ۱۳۹۹: ۶۱) نیز در توضیح غرر کثیر یا به تعبیر ما ابهام کثیر، آن را ابهامی در معامله دانسته که معمولاً باعث تنش و درگیری میان طرفین عقد در مرحله اجرای آن می‌شود. برای شناسایی این شاخص در معامله معمولاً مثال فروش پرنده‌ای در هوا زده می‌شود که عادتاً بازگشت و به تبع قابلیت تسلیم و تسلّم آن مشخص نباشد، زده می‌شود.

متقابلاً احتمال ضرر ناشی از جهل در معامله گاهی آنچنان ناچیز و اصطلاحاً یسیر است که اساساً مورد توجه و اعتنای طرفین و عرف جامعه قرار نمی‌گیرد و از این حیث معامله متصف به آن محسوب نمی‌گردد. چنین ابهامی از نوع غیر مؤثر در ایجاد غرر و بطلان عقد محسوب می‌گردد. مثلاً در عقد اجاره‌ای که به مدت یک ماه قمری و به مال الاجاره مشخص منعقد می‌شود ولی معلوم نباشد ماه ۲۹ روزه یا سی روزه است، این میزان از ابهام را هیچ کس مؤثر در ایجاد غرر تلقی نمی‌کند.

۴-۱. امکان جریان نهی از غرر در اجل قراردادی

در جریان تبیین ماهیت غرر - موضوع نهی صورت گرفته در روایت شریف نبوی - آن را منصرف به ریسک ناشی از وجود ابهام در عوضین معامله دانستیم. حال با این توصیف در معاملات معاوضی فارغ از عوضین، امور دیگری مطرح است که اعتبار لزوم شفاف‌سازی نسبت به آن محل بحث قرار می‌گیرد. انواع اجل‌های قراردادی در زمره این امور قرار می‌گیرند. بعضی به استناد آنکه این امور خارج از عوضین هستند، امکان جریان غرر در این امور را منتفی دانسته‌اند (ایروانی غروی، ۲/۱۳۷۹: ۲۱). لکن به نظر نگارنده با الغای خصوصیت از حکم نهی از غرر در عوضین در عقد بیع، می‌توان آن را نسبت به دیگر امور بیع و حتی دیگر عقود مغابنی نیز تعمیم داده و حکم حدیث مزبور را نسبت به آن‌ها جاری کرد؛ البته به شرط آنکه صدق غرر با آن معنا و مفهومی که از آن ارائه شد در نتیجه ابهام در آن امور احراز گردد. ضمن آنکه ابهام در امور بیع همچون اجل‌های قراردادی گاه به طور مستقیم و گاه به طور غیرمستقیم خود بیع و عوضین را نیز می‌تواند دچار جهل و بعضاً ریسک‌های معتنا به نماید. کما اینکه ابهام در مدت اجاره مستقیماً موضوع عقد را دچار ابهام می‌نماید. چه آنکه تعیین مدت به منزله شاقولی عمل کرده که مقدار موضوع عقد مزبور را معین ساخته و از این حیث جهل بدان مستقیماً منتج به جهل موضوع عقد خواهد شد. همچنین ابهام در مدت خیار به طور غیرمستقیم موضوع عقد را تحت تأثیر و دچار ابهام می‌نماید. چه آنکه وقتی مدت

زمان خیار در بیع نامعلوم باشد، می‌دانیم وجود این خیار به منزله تزلزل در انتقال مالکیت مبیع برای مدت نامشخصی بوده و از این رو این جهل، خصوصاً در شرایط ناپایدار اقتصادی به مبیع سرایت و در ارزش اقتصادی آن مؤثر می‌افتد. از این رو ابهام در مدت خیار گاه نفس عقد را نیز مشتمل بر ریسک معتنا به می‌سازد (انصاری، ۵/۱۴۲۷: ۱۱۳-۱۱۵).

۲. ابهامات ناظر بر اجل مندرج در قرارداد

عقود و معاملات گاه متضمن درج مدت یا اجلی در خود هستند. این اجل ممکن است ناظر بر زمان تحویل یکی از عوضین یا مدت مورد توافق برای اعمال خیار فسخ توسط یکی از اطراف عقد یا ثالث باشد یا در عقود همچون اجاره، تعیین مدت در عقد به‌طور مستقیم به‌عنوان سازوکاری در جهت تعیین موضوع عقد به کار رود. ابهام در اجل و مدت در قراردادها می‌تواند یکی دیگر از مصداق‌های ورود قاعده غرر به حوزه معاملات باشد. بررسی این مهم با نگاه فقهی و حقوقی و با نگاه تطبیقی میان فقه مذاهب اسلامی از یک سو و حقوق ایران و مصر از دیگر سو موضوع بخش دوم این مقاله خواهد بود.

۲-۱. بررسی موضوع در فقه اسلامی

در بخش اول مقاله اشاره شد، غرر در اصطلاح فقهی به یکی از عوضینی گفته شده که به جهت وجود ابهام در آن در معرض خطر به لحاظ مالی و اقتصادی قرار دارد. ممکن است این گمان پیش آید که منشأ غرر منصرف از ابهام‌هایی در امور خارج از عوضین، همچون اجل و مدتی که در قراردادها درج می‌شود، است. لکن این گمان قابل خدشه بوده؛ چراکه جهل به اجل جایی که اجل، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ناظر به عوضین باشد می‌تواند به خود مورد معامله سرایت کرده و آن را مجهول قرار دهد (خمینی، ۴/۱۴۲۱: ۳۱۰).^۱ پس اجل‌های قراردادی که در ارزش عوضین به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مؤثر واقع می‌شود باید از منظر عرف معلوم تلقی شوند. متقابلاً منطبق با ضابطه عمومی که در ایجاد غرر در معاملات که در بخش نخست مقاله مورد تأکید قرار گرفت، در صورتیکه ریسک ناشی از ابهام در اجل‌های قراردادی، معتنا به از منظر عرف باشد، ابهام در اجل قراردادی مؤثر در ایجاد غرر بوده و در غیر این صورت غیر مؤثر در ایجاد غرر محسوب می‌گردد. در این میان لازم به ذکر است رفع ابهام در مدت و اجل قراردادی همان‌طور که خاطر نشان

۱. ایشان در منبع مذکور چنین می‌نگارد: لا یعقل شموله بلفظ واحد للغرر فی المتعلق، و الغرر فی نفس البیع، حتی استفاد منه عدم صحّة بیع شیء مجهول صفة أو ذاتاً، و بیع مجهول من حیث الخیار ... قلت: علی فرض اختصاص الحدیث بالغرر فی المتعلق، یشمل جمیع أنحاء الجهالات الحاصلة فیہ، حتی ما هی حاصلة فیہ من قبل نفس البیع؛ فإنّ البیع الخیاری یوجب التزلزل فی المملکیة، و الجهالة فیہ تتعدی الی المبیع، و مقتضى الإطلاق النهی عن مطلق الجهالة، بأی نحو حصلت.»

گردید، بر مدار عرف صورت می‌پذیرد و رفع ابهام در تمامی جزئیات برای آنکه دافع غرر باشد، مورد نیاز نیست. بنابراین عرفاً در تعیین مدت در یک معامله به میزان یک ماه یا یک سال احتیاجی لزوماً به اطلاع متعاقدين از تعداد روزهای ماه یا سال نیست. (همان)

اجل‌های قراردادی مصادیق گوناگونی دارند. از جمله مصادیق آن در بیع سلم و بیع نسبه ظهور می‌یابد. در خصوص لزوم مضبوط بودن اجل در بیع سلم که تحویل مدت کالا مدت‌دار است ولی بهای آن نقدی پرداخت می‌گردد، فقیهان امامیه (نجفی، ۲۴/۱۴۰۴: ۲۹۹؛ نائینی، ۳/۱۴۱۸: ۲۶۶) فرموده‌اند: زمان تحویل باید معلوم باشد. پس چنانچه موعد انجام تعهد به تحویل مورد معامله معلوم نباشد یا به گونه‌ای باشد که از حیث زیادی یا نقصان نوسان داشته باشد، معامله باطل است. نظریه فقیهان در این خصوص بر این اساس قابل تحلیل بوده که در عرف بازار موجب بودن مبیع یکی از اوصاف اساسی برای مبیع محسوب شده که میزان آن در شدت کاهش ارزش اقتصادی مبیع مؤثر واقع می‌شود. بنابراین مجهول بودن مدت اجل در اینجا موجب مجهول شدن یکی از اوصاف مهم مبیع و ایجاد غرر در معامله خواهد بود.

در بیع نسبه نیز که مبیع نقد و پرداخت ثمن مؤجل است، تعیین زمان انجام تعهد مشتری مبنی بر پرداخت ثمن به صورت دقیق ضروری بوده وگرنه معامله به دلیل غرری بودن باطل است (نجفی، ۲۳/۱۴۰۴: ۱۰۱-۱۰۰؛ انصاری، ۶/۱۴۲۷: ۲۰۰-۲۰۳). نظر ایشان در این باره نیز بر این مبنا استوار شده است که بر اساس قاعده معهود و شناخته شده در عرف بازار در معاملات نسبه، مبنی بر «لِلْأَجْلِ قِسْطٌ مِنَ الثَّمَنِ» که مورد شناسایی در شرع و توسط فقیهان قرار گرفته است، در معامله نسبه، مقداری از ثمن به لحاظ عرف بازار در مقابل مهلت تعیین شده برای پرداخت ثمن یا بخشی از آن قرار می‌گیرد. پس اگر در موقع انعقاد قرارداد معلوم نشود اجل چقدر می‌باشد، مبلغی که در مقابل مبیع قرار گرفته نیز دچار ابهام شده و از این جهت معامله غرری و باطل محسوب می‌گردد (شهید ثانی (عاملی)، ۳/۱۴۱۰: ۵۰۵).^۱

یکی دیگر از مصادیق اجل قراردادی در خیار شرط متبلور می‌شود.^۲ بر اساس خیار شرط طرفین عقد

۱. شهید ثانی در کتاب الروضه البهیة، چنین می‌نویسد: «و یصح اشتراط سائغ فی العقد إذا لم یؤد إلى جهالة فی أحد العوضین أو یمنع منه الكتاب و السنة و جعل ذلك شرطاً بعد قید السائغ تکلف - کما لو شرط تأخیر المبیع فی ید البائع - أو الثمن فی ید المشتري - ما شاء کل واحد منهما هذا مثال ما یؤدی إلى جهالة فی أحدهما فإن الأجل له قسط من الثمن فإذا کان مجهولاً یجهل الثمن و کذا القول فی جانب المعوض.»

۲. ماده ۴۵۸ قانون مدنی: «در عقد بیع متعاملین می‌توانند شرط نمایند که هر گاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را

توافق نموده تا یکی از ایشان یا هر دو یا شخص ثالثی در مدت معین حق فسخ داشته باشد^۱ (انصاری، ۱۴۲۷/۵:۱۱۱). در خیار شرط نیز باید اجل مضبوط باشد و گرنه معامله غرری و باطل است^۲ (انصاری، ۱۴۲۷/۵:۱۱۳-۱۱۵). زیرا هر گاه مدت زمان خیار در یک معامله کلاً نامعلوم یا بین دو مدت زمان کاملاً متفاوت مردد باشد، این جهل به خود مورد معامله سرایت کرده و ارزش آن کالا را می‌تواند در نوسان قرار دهد. چه آنکه مثلاً مردم خانه‌ای مشخص را با حق الخیار نامشخص یا مردد بین یک روز و یک سال را هرگز به قیمتی نمی‌خرند که همان خانه را بدون حق فسخ می‌خرند. این وضعیت خصوصاً در زمانی جاریست که بازار از ثبات و سکون لازم در قیمت‌ها برخوردار نیست. این مهم نشان می‌دهد که حق الخیار و میزان آن در ارزش مورد معامله خیار تأثیرگذار بوده و جهل به میزان مدت خیار منجر به جهل در مورد معامله می‌گردد. لکن هر گاه مدت ناظر بر حق فسخ در قرارداد، دارای سطحی از ابهام بوده که مردد بین یک بازه زمانی یک هفته‌ای تا یک ماه باشد و در عین حال بازار از ثبات اقتصادی کافی برخوردار باشد، این ابهام به جهت عدم ایجاد نوسان آنچنان در قیمت مورد معامله از منظر عرف ریسک معتدبه به همراه نداشته و در نتیجه مؤثر در ایجاد غرر نخواهد بود (در تأیید این نظر نک: علیدوست، ۱۳۹۸: ۱۸۰).

عقد اجاره نیز یکی دیگر از مواضع ظهور اجل قراردادی می‌باشد. در اجاره اشیا نیز درجایی که میزان منفعت از طریق زمان معلوم می‌شود،^۳ باید مدت اجاره تعیین شود؛ در غیر این صورت اجاره باطل است (نجفی، ۱۴۰۴/۲۷: ۲۶۰-۲۶۱). مثل آنکه اجاره خانه را به مدت یکسال کامل از تاریخ مبدأ مشخصی قرار دهند. بدیهی است عدم اطلاع متعاقدين به اینکه سال کامل بوده یا کیسه، تأثیری در معلوم بودن مورد اجاره که با تعیین مدت صورت گرفته است ندارد. چه آنکه این ابهام، تأثیر قابل توجه در ارزش و مابه‌ازای موضوع اجاره و نوسان در قیمت آن نداشته و از این رو ریسک ناشی از آن

به مشتری رد کند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می‌تواند شرط کند که هر گاه بعضی مثل ثمن را رد کرد خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعضی مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرار داد متعاملین خواهد بود و هر گاه نسبت به ثمن قید تمام یا بعضی نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر با رد تمام ثمن.^۱ شیخ انصاری در کتاب مکاسب از خیار شرط چنین تعبیر می‌کند: «أعنی الثابت بسبب اشتراطه فی العقد، و لا

خلاف فی صحّه هذا الشرط ...»

۲. «بشترط تعیین المدّه، فلو تراضیا علی مدّة مجهوله کقدوم الحاجّ بطل بلا خلاف، بل حکى الإجماع علیه صریحاً؛ لصیوره معامله بذلک غرریه.» شیخ در عبارت مزبور موعود بازگشت حاجیان از سفر حج که در گذشته و در عصر خود دقیقاً مشخص نبوده است را از مصادیق اجل قراردادی مبهم که منجر به ایجاد غرر در معامله می‌شود آورده است. ۳. لازم به بیان است تعیین موضوع اجاره گاه از طریق تعیین مدت مثل اجاره یک خانه و گاه از طریق تعیین مختصات عملی که موضوع اجاره است مثل حفر یک چاه به عمق و ابعاد مشخص یا طی یک مسیر با مسافت مشخص (در مثل اجاره یک وسیله نقلیه) انجام می‌پذیرد. برای توضیح بیشتر نک به: وحدتی شبیری، مجهول بودن مورد معامله، صص ۱۲۴-۱۲۷.

معتابه از منظر عرف نبوده و در نهایت مؤثر در ایجاد غرر نخواهد بود.

البته مرحوم صاحب جواهر در یک مصداق، تعیین مدت برای معلوم ساختن موضوع اجاره را لازم ندانسته و آن را به زعم خویش مستثنا کرده است. این مورد عبارتست از آنکه شخصی، وسیله نقلیه را برای سفر حج که معلوم نیست چقدر طول می‌کشد، اجاره می‌دهد.^۱ به نظر وی سیره بر انجام این عقد و صحت آن است، گرچه فقها متعرض آن نشده‌اند (همان/۲۷: ۲۷۸). البته می‌توان گفت: هر چند که در این مثال مدت اجاره معلوم نیست، لکن موضوع اجاره از طریق دیگر و با تعیین مسافت که همانا رفت و آمد به نقطه یا نقاطی مشخص برای انجام سفر حج باشد، معلوم شده است.

در فقه اهل سنت بدون اختلاف معلوم بودن اجل در عقود معاوضی و مغایبی همچون عقد بیع شرط شده است. در این خصوص چنین استدلال شده که جهل به اجل می‌تواند منجر به منازعه در میان اطراف عقد و از این رو مؤثر در ایجاد غرری شود که در حدیث شریف نبوی (ص) از آن نهی شده است. لکن فقیهان اهل سنت در اینکه بعضی مصداق ابهام در اجل مندرج در قراردادها می‌تواند مؤثر در ایجاد غرر باشد یا خیر، اختلاف نموده‌اند. در همین راستا در فقه عامه جهالت و ابهام نسبت به اجل به یک اعتبار، به دو نوع تقسیم‌بندی شده و یکی به متفاحشه و دیگری به سیره نام‌گذاری یا توصیف شده است (صمدانی، ۱۳۹۹: ۵۴). اولین نوع از جهالت، ناظر به جایی است که اجل در قرارداد به نحوی تعیین شود که در اصل تحقق آن اجل، ابهام و تردید وجود داشته باشد. همچون آنکه موعدی که تعیین شده می‌تواند محقق شده و می‌تواند اساساً محقق نشود. مثلاً تحویل مبیع یا ثمن در عقد بیع در موعد باریدن باران و یا وارد شدن فلان شخص تعیین شود؛ در حالی که اصل تحقق بارش باران و یا وارد شدن فلان شخص در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. این نوع از جهالت در فقه اهل سنت به ابهام متفاحشه توصیف شده است. اما نوع دوم از جهالت جایی است که اجل به نحوی تعیین شود که اصل وقوعش حتمی اما زمان وقوع آن به نحو قطعی مبهم باشد. مثل اینکه موعد خیار فسخ را در عقد بیع تا مرگ شخص خاصی قرار داده شود. در این فرض فرارسیدن مرگ برای فلان شخص حتمی لکن زمان دقیق آن بر کسی معلوم نیست. چنین سطحی از ابهام در اجل، سیره لقب داده شده است.

فقه‌های مذاهب اهل سنت همگی متفق‌اند در صورتی که ابهام در اجل از نوع متفاحشه باشد، مؤثر در ایجاد غرر و بطلان معامله بوده (الضریر، ۱۹۹۳: ۳۰۴ و ۳۱۳) اما در جهالت سیره فرقه ظاهریه (ابن حزم ظاهری، بی‌تا/۸: ۴۴۵)، حنفیه (کاسانی، ۱۳۹۴/۵: ۱۷۸)، شافعیه (شافعی،

۱. این مثال مربوط به عصری است که سفر حج با استفاده از چارپایان انجام شده و مدت زمان این سفر به دقت قابل تعیین نبود.

۱۳۲۱: ۸۵-۸۴) و حنابله و فرقه مالکیه بر عدم فساد و بطلان عقد با وجود چنین جهلی تکیه دارند (صمدانی، ۱۳۹۹: ۵۴).

به نظر نگارندگان، صرف حتمی‌الوقوع بودن موعد اجل نمی‌تواند معامله را به حالت مضبوط درآورده و در عین حال عرف حاکم در بازار، تعیین اجل بدین نحو در قرارداد را در بسیاری از موارد دافع غرر تلقی نکرده بلکه آن را مؤثر در ایجاد غرر محسوب می‌نماید. از این رو نظریه صادره از بعضی از فرق اهل سنت که جهالت موجود در تعیین اجل در موارد مزبور را یسیر و غیر مؤثر در ایجاد غرر و بطلان عقد تلقی نموده است، محل خدشه ارزیابی می‌شود.

۲-۲. بررسی موضوع در حقوق موضوعه ایران و مصر

در حقوق کشورمان مطابق با ماده ۳۴۱ قانون مدنی^۱ می‌توان برای تسلیم مبیع و تأدیة ثمن، اجلی قرار داد و تأخیر در تسلیم یکی از عوضین در عقد شرط شود؛ اما این اجل باید معین باشد. در این راستا یکی از حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱/۱۳۹۵: ۱۷۳) می‌نویسد: تعیین مهلت مجهول از جمله شروطی است که میزان جهل به آن در ارزش مبیع اثر می‌کند و به همین جهت با استفاده از بند ۲ از ماده ۲۳۳ قانون مدنی، مجهول بودن شرط می‌تواند باعث بطلان عقد شود. پس اگر کشاورزی ده خروار گندم بفروشد تا هر گاه خواست یا چنانچه محصول او از صد خروار تجاوز کرد مبیع را تحویل دهد، عقد بیع درست نیست. زیرا هر چه موعد تحویل مبیع طولانی‌تر شود ارزش کالا در عرف بازار کمتر شده و چنین شرط مجهولی سبب می‌شود که خریدار نداند در برابر پولی که می‌دهد، عوض با چه ارزشی را می‌گیرد.

از طرفی بر اساس مواد ۳۳۹ و ۴۰۱ قانون مدنی در اختیار شرط که بر طبق آن برای یکی از متعاقدين حق فسخ قرارداد پیش‌بینی می‌شود، مدت وجود و استمرار این حق باید معلوم باشد. پس هر گاه مدت اختیار معلوم نباشد اعم از اینکه اصلاً مدت تعیین نشده یا اینکه مدت مبهم و نامشخصی برای آن در عقد ذکر شده باشد هم شرط اختیار و هم عقد باطل خواهد بود. حقوق‌دانان (صفایی، ۲/۱۳۹۸: ۲۹۰) نیز در تبیین این ماده چنین استدلال کرده که معلوم نبودن اختیار موجب جهل به عوض شده و مجهول بودن عوض موجب بطلان معامله است. نظریه حقوق‌دانان بدین ترتیب قابل تبیین است که وجود اختیار به مثابه وصفی از اوصاف مبیع بوده که از ارزش مبیع می‌کاهد و سبب می‌شود خریدار بهای کمتری به بایع بپردازد. لذا مدت اختیار در میزان شدت کاهش ارزش مبیع تأثیر می‌گذارد. لیکن اگر مدت اختیار معین نباشد با عنایت به توضیحات اخیرالذکر، مبیع دچار ابهام شده و معلوم نیست در برابر ثمن مشخص، مبیع با چگونه اوصافی مبادله می‌گردد. از این رو چنانچه این ابهام و ریسک ناشی از آن عرفاً

۱. ماده ۳۴۱ قانون مدنی: «در بیع ممکن است ... برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع و یا برای تأدیة تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود.»

قابل توجه ارزیابی شود موجب ایجاد غرر در معامله و بطلان آن خواهد شد.

در خیار شرط که مدت خیار برای همیشه تعیین می‌شود، ابهامی در عقد باقی نمی‌ماند و از این رو به خلاف نظر بعضی از حقوق‌دانان که چنین معامله‌ای را غرری پنداشته‌اند (باریکلو، ۱۳۹۹: ۱۹۳) به عقیده نگارندگان، معامله شفاف و فاقد غرر است اما وجود خیار همیشه‌گی، سلامت عقد را از حیث دیگری مورد خدشه قرار می‌دهد؛ چه‌آنکه قصد به انجام معامله را بیهوده ساخته و مورد لطمه قرار می‌دهد. از این رو ماده ۳۹۹ قانون مدنی که در ساختار خیار شرط، داشتن مدت معین را برای آن پیش‌بینی نموده است، از این مفسده جلوگیری می‌کند.

نکته قابل توجه در این اثنا آنکه در صورتی که خیار شرط به نحو مادام‌العمر برای یک شخص اعم از یکی از متعاقبین یا ثالث تعیین گردد، این سؤال طرح شده که در این صورت، مدت خیار معین است یا خیر؟ از این رو در صحت آن اختلاف نظر پدید آمده است. برخی (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۴۲۰؛ امامی، ۱/۱۳۷۱: ۴۸۹) این نحوه تعیین مدت را موجب معلوم تلقی شدن مدت خیار به لحاظ عرفی دانسته و غرر و خطری در آن ملحوظ ندانسته و در مقابل عده‌ای دیگر (کاتوزیان، ۵/۱۳۹۵: ۱۴۶؛ صفایی، ۲/۱۳۹۸: ۲۹۱) این نحوه تعیین را منجر به معلوم شدن و شفافیت در مدت خیار محسوب نکرده و در نتیجه چنین معامله‌ای را واجد عنوان غرر و باطل دانسته‌اند.

لازم به بیان است در رویه قضایی نیز امروزه محاکم در بسیاری از موارد در احراز غرر جایی که مدت اختیارات مندرج در معاملات دچار ابهام می‌باشد، عرف را معیار می‌دانند و حتی در مواردی که به ظاهر جهلی در مدت خیار وجود دارد و بر اساس ظواهر قوانین ممکن است آن‌ها مبطل قرارداد قلمداد شوند؛ با برداشتی که از عرف در تعبیر و تفسیر خیار مندرج در قرارداد نموده، چنین ابهامی را غیر مؤثر در ایجاد غرر و بطلان عقد دانسته‌اند. مثلاً جایی که خیار شرط در معاملات به نحو مادام‌العمر تعیین شده برخی محاکم در آرای صادره با تمسک به برخی برداشت‌ها از عرف جاری در قراردادها، مدت مزبور را مضبوط تلقی کرده و اصل بیع را نیز صحیح دانسته^۱ و در مواردی که اساساً مدت برای خیار پیش‌بینی نشده است آن خیار را عرفاً منصرف به سه روز یا فوری دانسته‌اند.^۲ این در حالی است که ابهامات مندرج در معاملات خیاری موضوع دادنامه‌های مذکور را با ظاهر قانون و بدون توجه به برداشت ایشان از عرف در معاملات می‌بایست به استناد ماده ۴۰۱ قانون مدنی مؤثر

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۰۱۰۰۵۰۲ صادره از شعبه ۱۲۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به تأیید دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز رسیده است.

۲. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۱۴۸۹ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی فیروزکوه که به تأیید دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز رسیده است.

در ایجاد غرر دانست و حکم به احراز بطلان‌شان داد. شایان ذکر است برداشت‌های عرفی مزبور مبنی بر مضبوط تلقی شدن مدت در خیار مادام‌العمر و خیار مطلق (بدون ذکر مدت) به شرحی که از نظر گذشت، در آرای تعدادی از فقیهان نیز منعکس شده است. چه آنکه عده‌ای از ایشان همچون آخوند خراسانی چنین استدلال کرده که در خیار مادام‌العمر، مدت خیار در واقع معین و عبارت است از تمام مدت حیات شخص (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۱۷۶). مع الوصف امکان تعیین مدت خیار به میزان مدت حیات شخص، خصوصاً در افراد جوان و میانسال که مسیر زندگی حسب جریان عادی امور برای ایشان باز است، محل تردید به نظر می‌رسد. چه آنکه مدت عمر مشروط له معلوم نبوده و دارای نوسان شدید در میزان درازای عمر صاحب خیار می‌باشد.

همچنین در میان قائلین به قول انصراف خیار مطلق به مدت سه روز یا به فوریت از قداما به شیخ طوسی در الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۲۰) و از متأخرین به عاملی در مفتاح الکرامه (حسینی عاملی، بی‌تا: ۴/۵۶۲) و نجفی در جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳/۳۳) می‌توان اشاره نمود. استدلالی که برای این نظر نیز مطرح شده مبتنی بر قاعده‌ای است که به موجب آن اهمال در مدت، شرعاً و به تبع عرف محدود به مدت سه روز شده و علمی که در اثر این تحدید و به موجب انصراف حاصل می‌شود رافع غرر تلقی شده است.

به نظر ما در انصراف عرفی خیار مطلق به سه روز یا به فوریت، با توجه حاکمیت نگاه‌های عرفی بر حقوق قراردادهای اشکالی وجود ندارد. اما مضبوط تلقی کردن مدت خیار به میزان حیات اشخاص به خصوص با توجه به کم و زیاد شدن فاحش زمان حیات انسان‌های مختلف، ملازمه‌ای با نگاه‌های عرفی نداشته و از این رو در حدوث غرر در معامله‌ی مشتمل بر خیار که مدت آن به میزان عمر شخص تعیین شده، نباید تردید کرد (در تأیید این نظر نک: صفایی، ۱۳۹۸: ۲/۲۹۱).

ماده ۴۶۸ قانون مدنی^۱ نیز در اجاره، تعیین مدت را در آن به صراحت لازم شمرده است. گفتنی است برای رفع ابهام از موضوع عقد اجاره که از جنس منفعت می‌باشد، علاوه بر تعیین مدت از راه کارهای دیگری به تناسب طبیعت موضوع اجاره، همچون تعیین مسافت و... نیز استفاده می‌شود.^۲ لکن در صورتی که بنا به رفع ابهام از مورد اجاره با تعیین مدت باشد، می‌بایست مستنداً به ماده قانونی مزبور، مدت اجاره معلوم و مضبوط باشد.

در حقوق مصر نیز به تبعیت از فقه اهل سنت آن ملاکی که در اجل مندرج در قراردادها برای

۱. ماده ۴۶۸ قانون مدنی نیز اشعار می‌دارد: «در اجاره اشياء مدت اجاره بايد معین شود والا اجاره باطل است.» و در

ماده ۷۳۷ همان قانون نیز آمده است: «که کفالت ... در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.»

۲. ماده ۱۳۶ قانون دریایی: «تمام یا قسمتی از کشتی را برای مدت معین و یا برای یک یا چند سفر می‌توان اجاره کرد.»

دفع غرر از عقد مطمئن نظر بوده و می‌بایست رعایت شود، اصطلاحاً محقق‌الوقوع بودن یا حتمی‌الوقوع بودن موعدی است که در عقد به عنوان اجل برگزیده شده است. بنابراین اگر اجل حتمی‌الوقوع لکن زمان تحقق آن دارای ابهام باشد، از منظر نظام حقوقی آن کشور تأثیری در بطلان عقد نخواهد گذاشت. در این راستا ماده ۲۷۱ قانون مدنی مصر اشعار می‌دارد: «در صورتیکه اجرای تعهد یا انقضای آن مترتب بر امری شده که در آینده محقق‌الوقوع باشد تعهد مدت دار و دارای اجل خواهد بود و اعتبار عقد در این صورت منوط به آن است که اجل حتمی‌الوقوع باشد و لو اینکه زمان دقیق وقوع آن معلوم نباشد.» سنه‌وری (سنه‌وری، ۳/۱۹۹۷: ۷۹) به دنبال شرح و تبیین ماده قانونی اخیرالذکر برای اجل محقق‌الوقوع مثال‌های متعدد زده از جمله موعده بازگشت قافله حجج از خانه خدا به سمت شهرهای خود (خصوصاً در زمان‌های قدیم) و در ادامه می‌نویسد: چنین واقعه‌ای عادتاً واقع خواهد شد؛ اما اینکه دقیقاً کاروان‌های حجج هر یک در چه زمانی یکی پس از دیگری به مقصد می‌رسند، مشخص نیست. اما اگر اجل بازگشت یکی از حجج به طور خاص قرار داده شود، این اجل برای صحت عقد معتبر نخواهد بود. چرا که نفس رجوع حاجی مشخص از حج امری محقق‌الوقوع نمی‌باشد؛ چه آنکه ممکن است وی در طول راه فوت نماید.

بدیهی است اشکالی که پیشتر به نظریه اهل سنت در خصوص نحوه ایجاد غرر در اجل‌های قراردادی بر مبنای تفکیک در اجل‌های قراردادی به اعتبار کیفیت امکان وقوع آن‌ها، وارد ساختیم به مدلول ماده ۲۷۱ قانون مدنی مصر نیز قاعداً وارد است.

نتیجه

با دقت نظر در متون فقهی و آراء فقها و حقوق‌دانان به خوبی فهمیده می‌شود که غرر به مفهوم خطر یک تأسیس شرعی یا قانونی نبوده بلکه یک نهاد عرفی است که برای درک مفهوم و حدود آن می‌بایست به عرف مراجعه کرد. امروزه عرف هرگونه جهل را که توأم با قدری از احتمال ضرر باشد را خطرناک و بالتبع غرری محسوب نداشته بلکه جایی که ابهام در معامله توأم با احتمال ضرر معتدبه عرفی و غیرقابل اغماض باشد را می‌بایست مؤثر در ایجاد غرر محسوب نمود.

جهل به اجل جایی که اجل به طور مستقیم یا غیر مستقیم در ارزش اقتصادی عوضین مؤثر می‌افتد می‌تواند به خود مورد معامله سرایت کرده و آن را مجهول قرار دهد. پس ابهام در اجل‌های قراردادی در صورتی که ریسک ناشی از آن به عقد سرایت کرده و معتدبه از منظر عرف باشد مؤثر در ایجاد غرر بوده و در غیر این صورت غیر مؤثر در ایجاد غرر محسوب می‌گردد.

بنابراین اجل‌های قراردادی که در ارزش عوضین به طور مستقیم یا غیر مستقیم مؤثر واقع می‌شود همینکه از منظر عرف معلوم تلقی شوند برای دفع غرر کفایت نموده و خارج از این مدار

نباید سخت‌گیری کرد.

تقسیم‌بندی ابهامات ناظر بر اجل‌های قراردادی به متفاحشه و یسیره بر مبنای حتمی‌الوقوع بودن یا نبودن اجل قراردادی و غیر مؤثر محسوب نمودن ابهامات یسیره در ایجاد غرر توسط بعضی فرق مذاهب اهل سنت و حقوق مصر محل خدشه‌ارزیابی گردید. چراکه امروزه ریسک ناشی از تعداد زیادی از مصادیق ابهامات یسیره در اجل‌های قراردادی از منظر عرف معتابه تلقی شده و از این رو ابهامات مذکور مؤثر در ایجاد غرر محسوب می‌شوند.

موارد ذیل با توجه به نتایج حاصل از این تحقیق به عنوان پیشنهاد در جهت اصلاح بعضی نصوص قانونی ارائه می‌گردد:

الف) با عنایت به لزوم تعیین مدت در معاملات مؤجل (سلم) به منظور دفع غرر از معامله، پیشنهاد می‌گردد ماده ۳۴۱ قانون مدنی با الحاق یک تبصره به نحو ذیل اصلاح و تکمیل گردد: «بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن، اجلی قرار داده شود.

تبصره: در صورت مؤجل بودن بیع، مدت می‌بایست عرفاً معلوم گردد.»

ب) همچنین با عنایت به نقش عرف در تعیین مدت اجل‌های قراردادی پیشنهاد می‌شود ماده ۴۰۱ قانون مدنی به شرح ذیل اصلاح و تکمیل گردد:

«اگر برای خیار شرط مدت از منظر عرف معلوم نباشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است.»

منابع

فارسی

- باریکلو، علیرضا. (۱۳۹۹). حقوق قراردادها- عقود معین ۱. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- رفیعی، محمدتقی. (۱۳۷۸). مطالعه تطبیقی غرر در معامله. چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- صفایی، سیدحسین. (۱۳۹۸). قواعد عمومی قراردادها، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۸). فقه و حقوق قراردادها(ادله عام روایی). چاپ پنجم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قنوتی، جلیل و رجبی، عبدالله. (۱۳۹۶). بررسی ضرورت رفع ابهام از مفاد قرارداد. دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، سال ششم، شماره دوم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۸). قواعد عمومی قراردادها. ج ۵، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). دوره عقود معین، ج ۱، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۸۲). قواعد فقه. چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۵). اصول فقه، ج ۱، قم: نشر دانش اسلامی.
- معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی معین. جلد ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

عربی

- ابن بابویه الصدوق، محمد ابن علی. (۱۴۳۱ق). عیون اخبار الرضا (ع). ج ۲، چاپ سوم، قم: مکتبه الحیدریه.
- ابن حزم ظاهری، علی ابن احمد. (بی تا). المحلی فی شرح المجلی. ج ۸، بیروت: دارالجهیل.
- السنهوری، عبد الرزاق احمد. (۲۰۰۰م). الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید. المجلد الثالث و الرابع والسابع، الطبعة الثالث، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- الضریر، الصدیق محمد الامین. (۱۹۹۳م). الغرر فی العقود و آثاره فی تطبیقات المعاصرة، الطبعة الاولى، جده: المعهد الاسلامی للبحوث و التدريب.
- الضریر، الصدیق محمد الامین. (۱۴۱۰ق). الغرر و اثره فی العقود فی فقه الاسلامی. الطبعة الثانية، بیروت: دارالجهیل.
- الموسوی الخمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. ج ۳ و ۵، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۲۷ق). مکاسب. ج ۴، ۵ و ۶، چاپ هفتم، قم: مجمع الفکر الاسلامی (کنگره).
- ایروانی غروی، علی. (۱۳۷۹). حاشیه مکاسب. ج ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات رشديه.
- تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان ابن محمد. (۱۳۸۳ق). دعائم الاسلام، ج ۲، قاهره: دارالمعارف.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۱۸ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. ج ۴ و ۸، بیروت: انتشارات دارالتراث.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسایل الشیعه. ج ۱۷، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- جوهری، اسماعیل ابن حماد. (۱۴۰۴ق). صحاح اللغة. ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.
- خراسانی، آخوند محمد کاظم. (۱۴۰۶ق). حاشیه بر مکاسب، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد

- اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). مصباح الفقاهه. ج ۵، طبعه الاولى، بیروت: دارالهادی.
 - زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ اول، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 - صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۳۹۳). منتهی الارب فی لغه العرب. تصحیح و تعلیق: محمدحسن فوادیان، علیرضا حاجیان نژاد، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
 - طوسی، محمدابن الحسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. ج ۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح المعنى الدمشقیة، ج ۳ و ۴، چاپ اول، قم: نشر کتابفروش داوری.
 - کاسانی، ابی بکر بن مسعود. (۱۳۹۴ق). بدائع الصنائع، ج ۵، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب.
 - مراغه‌ای، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). عناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - مقرئ القیومی، احمد ابن محمد. (۱۴۰۵). المصباح المنیر. الطبعه الاولى، قم: دارالهجره.
 - نائینی، محمد حسین. (۱۴۱۸ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. ج ۲، قم: موسسه النشر الاسلامی.
 - نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. ج ۲۲ و ۲۳، چاپ هفتم، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
 - نراقی، ملا احمد. (۱۴۱۷ق). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام فی بیان مهمات مسائل الحلال و الحرام. چاپ اول & قم، انتشارت دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.